

جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لوفور در تهران

لادن رهبری*، محمود شارع پور**

(تاریخ دریافت ۹۲/۱۱/۲۰، تاریخ پذیرش ۹۳/۰۷/۰۹)

چکیده: این مطالعه نظریه حق به شهر هانری لوفور را در شهر تهران به آزمون گذاشته و میزان کاربست پذیری آن را در زمینه اجتماعی- شهروندی ایران ارزیابی می-کند؛ ضمن این که احتمال وجود تفاوت های جنسیتی در بهره مندی از حق به شهر را نیز مورد بررسی قرار می دهد. نتایج حاصل از پیمایش انجام شده در جمعیت نمونه ۱۶۸ نفری از زنان و مردان ساکن مناطق بیست و دوگانه شهر تهران نشان می دهد که نظریه ی حق به شهر لوفور در بستر شهروندی تهران کاربست پذیری دارد. نتایج رگرسیون چندمتغیره نشان داد که مفهوم تولید فضا که در نظریه لوفور نقش کلیدی دارد، تأثیر معناداری بر ادراک از حق به شهر در تهران ندارد که این می تواند ناشی از تفاوت های زمینه ای در ادراک از مفهوم حق و یا تفاوت در معنای شهروندی در اجتماعات متفاوت باشد. نتیجه رگرسیون لجستیک نیز نشان داد که تفاوت های جنسیتی در بهره مندی از حق به شهر وجود دارد. این مطالعه نشان می دهد که مشارکت زنان در شهر و اختصاص یابی فضای شهری به زنان کمتر از مردان است و جنسیت در کنار طبقه، نقش کلیدی در اختصاص دهی فضاها به اقشار اجتماع بازی می کند.

مفاهیم کلیدی: جنسیت، حق، شهر، شهروندی، طبقه، فضا.

rahbari.ladan@gmail.com

sharepour@yahoo.com

* دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه مازندران

** هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

مجله جامعه شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳، ص. ۱۱۶-۱۴۱

۱. مقدمه و بیان مسئله

زنان دارای نیازها و نقش‌ها، هنجارها و مسائل اجتماعی مخصوص به خود هستند. حق به شهر یکی از این مسائل است که اخیراً در جغرافیای فمینیستی و ادبیات شهری پیرامون مسائل زنان مورد توجه قرار گرفته است. این مسئله از این بحث ریشه می‌گیرد که تقسیم‌کار سنتی که مشاغل خانگی را مناسب زنان و مشاغل بیرون از خانه را مناسب مردان تصور می‌کند، در کنار هنجارهای فرهنگی دیگر، جنسیت را به‌عنوان یک متغیر تعیین‌کننده در طبقه‌بندی امر شهری وارد کرده است به‌طوری که شهر، هم در موجودیت فیزیکی و هم در موجودیت اجتماعی تعلق کمتری به زنان یافته است و کمتر متناسب با مشارکت زنان در فراگردهای جاری در آن است. این مسئله به کاهش تحرک زنان در شهر، انحصار فضاها به مردان، نادیده گرفته شدن جسم زنانه در طراحی شهری و پیامدهای دیگری انجامیده است و در نتیجه تحقق یافتن حق زنان به شهر را غیرممکن یا دشوار ساخته است. بحث‌های بسیاری پیرامون نحوه تقسیم‌بندی جنسیتی-جغرافیایی فضاهای زندگی روزمره در ادبیات جامعه‌شناسی موجود است. این مسئله که جغرافیای شهری امروز حاصل اختصاص نقش‌های سنتی بازتولیدی-مراقبتی به زنان است و تقسیم‌بندی عمومی-خصوصی فضاها که فضاهای خصوصی را مناسب زنان می‌داند یک هنجار ارزشی عموماً پذیرفته شده در جهان است، به شکل عام توسط اندیشمندان اجتماعی حوزه شهر و فضا تأیید شده است (لوید^۱، ۱۹۷۵). ساختار اقتصادی شهر که بر تمرکز رویدادهای اقتصادی در مرکز شهرها تأکید دارد، زنان را که کارکنان خانگی و ساکن حومه‌های شهری هستند از دسترسی به این مرکزها دور کرده و سبب بازتولید و ابقای جایگاه زنان می‌شود.

آنچه که اخیراً، با توجه به گسترش شهرها و اهمیت مطالعه زندگی شهری مورد توجه بیشتری قرار گرفته، نابرابری‌های موجود در عرصه عمومی شهر است. فضای شهری جای کمتری برای زندگی روزمره‌ی زنان نسبت به مردان در نظر گرفته است؛ طوری که فضای عمومی به اعتقاد برخی متفکران شهری به‌عنوان فضای تاخت‌وتاز مردان طبقه‌ی متوسط به بالا برداشت شده است. این بدان معناست که در بیشتر جوامع از جمله جامعه ایران، زنان به خصوص زمانی که تنها باشند، نمی‌توانند از فضاهای عمومی شهر، مانند پارک‌ها و خیابان‌ها به راحتی استفاده کنند. چرا که آنان به قلمرو فضای خصوصی تعلق یافته تصور می‌شوند. همین مسئله باعث شده است که احساس تعلق به شهر نیز در زنان کمتر باشد، زیرا بدیهی است که احساس تعلق از استفاده و مصرف فضا حاصل می‌شود. عوامل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در کنار سیاست‌گذاری‌های رسمی که توسط نهادهای رسمی کشور صورت می‌گیرد در میزان دخالت و مشارکت فعال زنان در امور شهری تأثیری عمده دارد.

مسئله قرار نگرفتن زنان در راس امور، حتی در زمینه‌هایی که مستقیماً به مسئله زنان پرداخته می‌شود، به‌خصوص در پست‌های رده بالای مدیریتی در نهادهای مرتبط نیز معضلی است که نه تنها در حوزه

تصمیم‌گیری‌های شهری بلکه در سایر عرصه‌های سازمانی در ایران وجود دارد. در تاریخ شهرداری تهران، از سال ۱۲۸۷ که جایگاه شهردار به رسمیت شناخته شد تاکنون تمام پنجاه و پنج شهردار این شهر مرد بوده‌اند. درصد عضویت زنان در مجموع دوره‌های شوراهای شهری تهران تاکنون حدود ۱۴ درصد است که رقم بسیار کمی است؛ علاوه بر این که درحال حاضر درصد زنانی که در شهرداری تهران در جایگاه‌های اجرایی رده بالا یا جایگاه‌های مدیریتی قرار گرفته‌اند حدود ۷ درصد است (معاونت مالی و اقتصاد شهری شهرداری تهران، ۱۳۹۳).

حق زنان تنها به حضور آنان در دستگاه‌های اجرایی و فعالیت‌های رسمی محدود نمی‌شود. حضور آزادانه و بدون احساس ترس یا محدودیت در شهر یک حق انسانی است که تاکنون به‌خوبی محقق نشده است. تقسیم‌بندی‌های فضایی و زمانی رسمی و غیررسمی در شهر سبب شده است که برخی فضاها از دسترس زنان دور شود (رهبری، ۱۳۹۰). برخی عوامل مانند انواع خشونت و ناامنی شهری که عموماً زنان را قربانی می‌کند از امکان و تمایل زنان به حضور و مشارکت در فضاهای عمومی کاسته است (ن.ک. به زنجانی زاده، ۱۳۸۰).

حق به شهر یک حق بشری^۱ است که شامل تعلق یافتن شهر به شهروندان و مشارکت آنان در امور شهری می‌شود. قرار گرفتن این حق در چهارچوب حقوق بشر به‌جای حقوق مدنی به این معناست که هر انسانی، صرف نظر از ملیت، قومیت و ویژگی‌های فرهنگی، تنها به دلیل انسان بودن شایسته بهره‌مندی از این حق است. حق به شهر به دلیل سلطه‌ی فرهنگ و ساختارهای پدرسالارانه و به تبع آن قرار گرفتن زنان در نقش‌های جنسیتی سنتی، به اندازه‌ی مردان شامل حال آنان نمی‌شود.

تعلق یافتن به شهر با حرکت در شهر، حضور در آن، احساس آرامش و داشتن فضاهای مناسب برای خود ممکن می‌شود در حالی که مشارکت در شهر با دخالت داشتن در سیاست‌گذاری‌های شهری، تصمیم‌گیری در مورد مسائل فضایی، کالبدی و اقتصاد شهری و مالکیت و کنترل بخشی از این فضا ممکن می‌شود. بنابراین سنجش مولفه‌های یاد شده می‌تواند میزان بهره‌مند شدن زنان و مردان از حق به شهر و تفاوت‌های جنسیتی احتمالی در میزان بهره‌مندی از این حق را نشان دهد.

این نوشتار با استفاده از چهارچوب نظری ارائه شده توسط هانری لوفور و اتخاذ رویکرد کمی و عملیاتی کردن ایده‌ی حق به شهر تلاش می‌کند در کنار به‌آزمون کشیدن نظریه در بستر شهروندی تهران، تفاوت‌های جنسیتی موجود را نیز آشکار کند. بدین منظور رویکرد ما بیش از آن که تأکید بر

1. Human right

زنان و ادراک آنان از حق به شهر باشد، تأکید بر جنسیت است و از این رو جمعیت نمونه مورد مطالعه با شامل شدن هر دو جنسیت، مجموعه‌ای از زنان و مردان ساکن شهر تهران خواهد بود. پس از گردآوری داده‌ها با روش پیمایش تفاوت‌های اساسی حق به شهر میان پاسخ‌گویان زن و پاسخ‌گویان مرد استخراج شده و با استفاده از ابزارهای کمی مناسب در چهارچوب نظریه‌ی حق به شهر لوفور تحلیل می‌گردد.

۲. اهداف پژوهش

این نوشتار قصد دارد با مطالعه‌ی مولفه‌های مفهوم حق به شهر، میزان تحقق حق زنان به شهر را در شهر تهران به بحث بگذارد. در این راستا، اهداف اصلی پژوهش به شرح زیر معرفی می‌شوند:

- آزمون نظریه‌ی حق به شهر هانری لوفور در زمینه‌ی اجتماعی شهر تهران؛
- بررسی تفاوت‌های جنسیتی احتمالی در بهره‌مندی از حق به شهر در تهران.

۳. چهارچوب نظری

حق به شهر: هانری لوفور

حق به شهر^۱، که یکی از جنجالی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین مفاهیم مطرح شده توسط لوفور است و در کتابی به همین عنوان مطرح شده است، در سال ۱۹۶۷ درست یک سال پس از خیزش جنبش‌های اجتماعی - سیاسی در اروپا و آمریکا به چاپ رسید. این کتاب که درست یک قرن پس از کتاب سرمایه‌ی مارکس به چاپ رسید، گویا به‌منزله‌ی بزرگداشت و امتداد این اثر نیز محسوب می‌شد. لوفور حق به شهر را «درخواست برای دسترسی تحول یافته به زندگی شهری» می‌داند (کافمن و لباس^۲، ۱۹۹۶: ۱۵۸). هاروی^۳ مفهوم حق به شهر لوفور را این‌گونه توضیح می‌دهد:

«این حق بیش از آن که فردی باشد اشتراکی است چرا که این تغییرات نیازمند یک قدرت جمعی برای بازسازی شهر و بازسازی شهر و خودمان، به نظر من یکی از ارزشمندترین حقوق بشری است که بسیار مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته است» (هاروی، ۲۰۰۸: ۲۳).

برای لوفور، نه خانه، بلکه شهر است که ایجادکننده‌ی وجود و خودآگاهی شمرده می‌شود (کافمن و لباس، ۱۹۹۶: ۸). در حق به شهر، هانری لوفور این مسئله را مطرح می‌کند طراحان شهری نمی‌توانند پراکسیس را طراحی کنند اما می‌توانند فضاهای مناسب آن را ایجاد کنند و راه را برای انجام

1. La droit a la ville
2. Kofman & Lebas
3. Harvey

آن هموار کنند. به نظر لوفور، در زندگی روزمره‌ی مدرن مردم تبدیل به دنده‌هایی در چرخ سرمایه‌داری شده‌اند. شهر باید برای همه‌ی مردم راهی را باز کند که امکانی را برای ساختن محیط‌هایی برای خودشان داشته باشند. انسان‌ها به اعتقاد لوفور تنها با کار کردن و به‌دست آوردن پول کافی برای شرکت کردن در چرخه‌ی سرمایه‌داری راضی نمی‌شوند چرا که نیازمند چیزهای دیگری مانند بازی، خلاقیت، تجربه، آموزش، ورزش و... هستند. شهرهای ما [در غرب] نیاز به کار و تفریح را تا حدی تامین می‌کنند اما نیاز به‌زندگی اجتماعی و انسان‌شناختی تامین نشده است. لوفور در میان فضاهای عمومی و خصوصی تاکید خود را بر فضای عمومی و نتیجه اثر آن^۱ قرار می‌دهد. اثر همان تولید خلاقانه و همین‌طور زمینه‌ای برای زندگی روزمره ساکنان شهر است. او توجه خود را بر حق انسان‌ها به مشارکت در فضاهای شهری و استفاده از آن‌ها قرار می‌دهد (لوفور، ۱۹۹۶).

اندیشه‌ی لوفور مهیا کننده‌ی یک بازاندیشی رادیکال از اهداف، تعاریف و محتوای اجتماعات سیاسی است. لوفور برای تعریف تعلق به یک اجتماع سیاسی از شهروندی رسمی استفاده نمی‌کند بلکه از یک مفهوم هنجاری تحت عنوان سکونت^۲ استفاده می‌کند. افرادی که در شهر زندگی می‌کنند نسبت به آن حق دارند. حق به‌شهر برای تمام افراد وجود دارد چه شهروند رسمی باشند و چه غریبه. او دو مولفه را در حق شهری می‌شناسد (فنستر، ۲۰۰۵):

- حق اختصاص دادن به خود^۳: حق استفاده‌ی کامل از فضای شهری در زندگی روزمره حق زندگی کردن، بازی کردن، کار کردن، پر کردن و به خود اختصاص دادن و ...
- حق مشارکت^۴: حق این که ساکنان شهر در تصمیم‌گیری‌های مربوط به فضاهای شهری در هر سطحی از تصمیم‌گیری که باشد دخیل باشند.

حق استفاده از شهر (در بعد عمومی) احساس تعلق را به ارمغان می‌آورد. تعلق یک احساس است که در فعالیت‌های روزمره و استفاده از مکان‌ها ساخته شده و رشد می‌کند. این فعالیت روزمره علاوه بر این که احساس تعلق برای شهروندان به‌بار می‌آورد سبب ساخت فضایی نیز می‌شود. چنانچه دوسرتو با استفاده از مفهوم تولید فضای لوفور اشاره می‌کند که «فضا یک مکان است که به عمل کشیده شده است» (دوسرتو^۵، ۱۹۸۴: ۱۱۷).

برای نمونه خیابان به‌عنوان یک مکان جغرافیایی که توسط برنامه‌ریزان شهری طراحی شده است توسط رهگذران هدفمندی که کنش اجتماعی خود را در آن به انجام می‌رسانند، تبدیل به یک فضا

-
1. Oeuvre
 2. Inhabitance
 3. Right to Appropriation
 4. Right to Participation
 5. De Certeau

می‌شود. تمام فعالیت‌های بدنی روزمره بخشی از فرایند محدود کردن و به خود اختصاص دادن هستند. بنابراین حق به شهر و در کنار آن اختصاص دادن فضاهای شهری^۱ به خود که در کار لوفور برجسته شده است، در مورد زنان نیز، بدون احساس مشارکت و تعلق مطلق در فضاهای شهری ممکن نمی‌شود.

لوفور با استفاده از مفهوم تولید به معنای مارکسیستی از تولید فضا سخن می‌گوید. به نظر او: «انسان‌ها به‌عنوان موجودیت‌های اجتماعی، زندگی و خودآگاهی و جهان خود را تولید می‌کنند. هیچ چیزی، نه در تاریخ و نه در جامعه وجود ندارد که تولید نشده باشد.» (لوفور، ۱۹۹۱: ۶۸).

فضای اجتماعی نیز تولید می‌شود؛ این بدان معناست که فضا به خودی خود نمی‌تواند وجود داشته باشد. لوفور مفهوم زمان و مکان را در کنار هم و مربوط به هم تعریف می‌کند تا این فضای تولید شده را به ما بشناساند. فضا نشان‌دهنده نظم هم‌زمان و درزمان یا تاریخی واقعیت اجتماعی است. او جامعه را نیز نه تنها به‌عنوان مجموع موجودیت‌های مادی زمانی-فضایی و نه مجموع افکار یا کردارها می‌داند بلکه هر دو عنصر کردار، اندیشه و جسمانیت فضایی و مادیت زمانی را در کنار هم قرار می‌دهد. پنداره‌های تاریخی فضا بر پایه‌ی سه محور تحلیل می‌شود که به بیان ساده عبارتند از: «فضای به فهم درآمده» یا «ادراک شده»^۲ زندگی روزمره‌ی اجتماعی و ادراک عمومی که آمیزه‌ای از عمل و چشم‌انداز عامه‌ی مردم است، که «فضای به حس دریافته»^۳ یا «احساس شده» در حرفه‌ای و نظری نقشه‌کش‌ها، برنامه‌ریزان شهری یا دلانان ملکی به غفلت گذاشته می‌شود و با این همه کسی که انسان کامل است در «فضای زیسته»^۴ شامل تخیل و لحظه‌ها هم قرار دارد که به وسیله هنرها و فنون و ادبیات، زنده و در دسترس نگاه داشته شده است (الیوت و ترنر، ۱۳۹۰: ۴۱۲).

فضای اجتماعی از طریق این سه بعد که با هم روابط دیالکتیکی دارند ایجاد شده است. ابعاد سه‌گانه «کردار فضایی»، «بازنمایی فضایی» و «فضای بازنمایی» در تولید فضا نقش دارند:

- کردار فضایی^۵ مشخص‌کننده‌ی بعد مادی فعالیت و تعامل اجتماعی است. صفت فضایی به معنای تمرکز بر جنبه‌ی هم‌زمانی فعالیت‌هاست. کردار فضایی، در مقایسه با بعد هم‌نشینی زبان، نمایانگر نظامی است که از مفصل‌بندی و اتصال عناصر و فعالیت‌ها ساخته می‌شود. به

1. Appropriation of spaces
2. Percieved
3. Conceived
4. Lived
5. Spatialpractice

- زبان ساده‌تر، شبکه‌های تعامل و ارتباط روزمره که در فرایند تولید بروز می‌کنند نمونه‌ای از این کردارهای فضایی هستند. کردار فضایی در فضای به فهم درآمده یا ادراک شده تبلور می‌یابد؛
- بازنمایی فضایی تصویری از فضا ارائه کرده و بنابراین فضایی را تعریف می‌کند. در مقایسه با بعد جانشینی زبان، یک بازنمایی فضا، می‌تواند با بازنمایی دیگری که به جهاتی با آن شباهت دارد ولی از جوانب دیگر متفاوت است جانشین شود. بازنمایی‌های فضا با توجه به ماهیت درونی‌شان، در سطح گفتمان و کلام ظهور می‌یابند و بنابراین اشکال زبانی‌ای نظیر توصیفات، تعاریف و بالاخص نظریه‌های علمی مربوط به فضا را در بر می‌گیرند. به علاوه، لوفور نقشه‌ها و طرح‌ها، اطلاعات، تصاویر و علامات را در زمره بازنمایی‌های فضا می‌داند. معماری و برنامه‌ریزی رشته‌هایی هستند که به صورت تخصصی با تولید چنین بازنمایی‌هایی سروکار دارند، اما علوم اجتماعی نیز در این دسته قرار می‌گیرند و جغرافیا در این جا اهمیت خاصی دارد. بازنمایی فضایی در فضای احساس شده توسط شهروندان دریافت می‌شود.
- فضاهای بازنمایی سومین بعد تولید فضا است که در نظر لوفور به لحاظ واژگانی معکوس بازنمایی‌های فضایی است. این به بعد نمادین فضا می‌پردازد. بر این اساس، فضاهای بازنمایی راجع به خود فضاها نیستند بلکه به چیز دیگری اشاره دارند: قدرتی برتر، لوگوس دولت، اصل مردانه یا زنانه و غیره. این بعد از تولید فضا راجع به فرایند دلالتی است که خود را به نماد مادی پیوند می‌دهد. نمادهای فضا را می‌توان از طبیعت گرفت، نظیر درختان یا شاکله‌های توپوگرافیک چشمگیر؛ یا می‌توانند مصنوعات و ساختمان‌ها باشند (گونواردنا و همکاران^۱، ۲۰۰۸). فضاهای بازنمایی جنبه‌ی نمادین دارند و از زندگی روزمره فاصله دارند.
- تمام فعالیت‌های روزمره بخشی از فرایند به خود اختصاص دادن هستند که در حق به شهر مطرح شده‌اند. به نظر لوفور احساس تعلق و پیوستگی در یک دانش، حافظه، تجربه‌ی بدنی صمیمی روزانه به خصوص با استفاده کردن ساخته می‌شوند. اعمال روزانه به خود اختصاص دادن و باز به خود اختصاص دادن، باعث برخورد و رقابت افراد با مفهوم هژمونیک از شهروندی هستند (دوسرتو، ۱۹۸۴). لوفور بر این باور است که هر جامعه‌ای بنابر شیوه‌ی تولیدی که استفاده می‌کند، فضایی مخصوص به خود می‌آفریند. لذا هر جامعه‌ای کردار فضایی خاصی دارد که فضای مخصوص آن جامعه را می‌سازد و بنابراین می‌توان از تولید اجتماعی فضاها سخن به میان آورد. فضا‌مندی^۲ عینیت یافتگی وجوه اجتماعی است.

1. Goonewardena
2. Speciality

لوفور معتقد است که ایدئولوژی بورژوازی و سرمایه‌داری در جهت همگون‌سازی بدن‌ها، شخصیت‌ها، فضاها و فرهنگ‌ها حرکت می‌کند. او در مقابل این ایدئولوژی قرار می‌گیرد و پیشنهاد می‌دهد که فضاها، بدن‌ها، شخصیت‌ها و فرهنگ‌ها بر تمایزات خود از هم تاکید کنند و به یکدست‌سازی نظام سرمایه‌داری تن ندهند. به نظر او، یک تضاد بنیادی میان جهانی شدن (توانایی کنترل فضا در وسعت بالا و همگون‌سازی فضاها) و مالکیت جزئی فضا^۱ وجود دارد. گسترش جنبه‌های مختلف تولید

سرمایه‌دارانه فضاها را به هم شبیه می‌کند. فضا در سطح خرد تبدیل به صحنه‌ی مجادله و رقابت می‌شود. لوفور برای نمونه، از فضاها‌ی سرگرمی مانند سواحل یاد می‌کند و معتقد است که این فضا فضای تضادآمیز است زیرا در آن بدن هم به مثابه‌ی شناسا عمل می‌کند و هم شناسه‌ای است که در نظام سرمایه‌داری تعریف شده است. در مورد فضاهایی مانند سواحل، لوفور معتقد است که فضاهای مصرف سرگرمی تبدیل به مصرف فضای سرگرمی شده است. فضا خود به یک عنصر مصرفی در زندگی تبدیل شده است (لوفور، ۱۹۹۱).

لوفور جنسیت را به‌عنوان عامل تأثیرگذار در حق به شهر مطرح نکرده است اما در یکی از معدود اشاراتی که به مساله‌ی جنسیت دارد اشاره می‌کند که چیزی که درباره‌ی فضا در دوران کنونی اهمیت دارد این است که نوعی ادراک پدرسالارانه از نقش‌ها و روابط قدرت در فضا وجود دارد (ایتکن^۲، ۲۰۰۱: ۱۰۰). با این وجود بلوم و نست^۳ این انتقاد را بر او وارد کرده‌اند که هیچ تلاشی در جهت به پرسش کشیدن این ادراک پدرسالارانه انجام نداده است و الگوی فضایی خود را بر مبنای یک تقسیم‌بندی جنسیتی قرار داده است که در آن فعالیت، حرکت، عاملیت، قدرت و تاریخ با فضای مردانه و انفعال و بی‌حرکتی با فضای زنانه در ارتباط دانسته شده است (بلوم و نست، ۱۹۹۶: ۵۷۷). چیزی که لوفور تحت عنوان پراکسیس^۴ برای به دست آوردن حق به شهر از آن یاد می‌کند، عملی است که فرد از طریق آن فرایند شدن و در عین حال آفریدن یک جهان ثابت را به انجام می‌رساند. اگرچه ریشه‌های مارکسیستی لوفور او را هوادار حرکات رادیکال انتقادی توسط طبقات فرودست می‌کند، اما به نظر او فرایند تولید فضا و پراکسیس تنها از طریق انقلاب ممکن نمی‌شود. در واقع انقلاب تنها یک نمونه از پراکسیس است (شیلدس، ۱۹۹۹: ۶۱). جنبش‌ها و حرکات‌های شهری در واقع نمود بارز چیزی است که لوفور پراکسیس می‌نامد. همین جنبش‌های شهری در مفهوم «تولید فضا» که یکی از مولفه‌های اصلی حق به شهر است نیز متبلور می‌شود و در مطالعات اخیرتر حقوق

-
1. Parcelization
 2. Aitken
 3. Blum and Nast
 4. Praxis

شهری توسط هاروی و مری‌فیلد (۱۳۹۱) محوریت بیشتری می‌یابد. در پراکسیس شهری نیز جنسیت اهمیت می‌یابد. کنش‌های جمعی فعالانه برای احقاق حقوق شهری شاید پیش از دهه‌ی ۶۰، یعنی زمانی که ایده‌ی حق به شهر شکل گرفت کیفیت مردانه داشت ولی امروزه نمی‌توان چنین وضعیتی را برای کنش‌های شهری قائل شد. در ایران نیز در چند سال اخیر شاهد شکل‌گیری برخی کنش‌های جمعی شهری بوده‌ایم. آخرین مورد آن کنش جمعی دانشجویان دانشگاه تهران برای جلوگیری از جاده‌سازی و تخریب جنگل‌های گلستان بوده است که زنان نقش بسیار رنگی در اجرای آن ایفا کرده‌اند. امروزه نقش زنان تهرانی (و چه بسا ایرانی) نه تنها در فعالیت‌های اجتماعی، بلکه در اقتصاد شهری غیر قابل انکار است.

۴. مولفه‌ها و متغیرهای پژوهش

لوفور سه سطح را در بررسی امر شهری شناسایی کرده است:

۱. سطح جهانی^۱: این سطح دربرگیرنده‌ی خط‌مشی‌های نهادی‌ای است که عموماً توسط حکومت‌ها و سیاست‌گذاران در سطح کلان و در چهارچوب اقتصاد-سیاسی تعیین می‌شوند و در نظام سرمایه‌داری چرخه‌ی سرمایه و افزایش سود را اولین اولویت خود قرار می‌دهند؛
 ۲. سطح میانه^۲: این سطح دربرگیرنده‌ی واقعیت‌های فیزیکی، ساخت‌ها و اشکال فضایی است که در شهر وجود دارد؛ این سطح تحت سلطه و حاصل منطقی و بدیهی سطح جهانی است و توسط طراحان و سازماندهان شهری کنترل و بازتولید می‌شود؛
 ۳. سطح خصوصی^۳: این سطح دربرگیرنده‌ی ادراک سطح خرد هر شهروند در ارتباط با امر شهری و حاصل زندگی روزمره در فضاهای شهری است (لوفور، ۱۹۹۱).
- با قرار دادن دو مولفه‌ی اصلی حق به شهر - اختصاص‌دهی شهر به خود و مشارکت در امر شهری - در هر یک از سطوح امر شهری می‌توان به ابعاد سه‌گانه‌ی هر مولفه دست یافت. این دسته‌بندی در جدول شماره (۱) به تصویر کشیده شده است. ابعاد مولفه‌ی اختصاص‌دهی شهر به خود عبارتند از:
- سهم فیزیکی: لوفور به این مسئله توجه کرده است که علاوه بر تقسیم‌بندی‌های صرفاً فضایی، امکان ایجاد دسته‌بندی فضایی-زمانی در به کارگیری فضاهای شهری قابل انجام است. ایجاد محدودیت زمانی در استفاده از خدمات شهری مانع بهره‌مندی شهروندان و مانع تحقق اختصاص‌دهی شهر به خود است. اختصاص یافتن زمان‌ها و مکان‌های خاص شهری به یک

۱. این واژه توسط نگارندگان به عنوان ترجمه‌ی واژه‌ی Global انتخاب شده است؛ شاید بتوان واژگان دیگری از جمله کلان را جایگزین آن قرار داد.

2. Mediator
3. Private

جنسیت خاص چه به طور رسمی و چه به طور غیررسمی مانع اختصاص دهی شهر به خود است (رهبری، ۱۳۹۱).

- کنترل و مالکیت فضا: کنترل و مالکیت در دیدگاه لوفور مفهومی اقتصادی- سیاسی است. با توجه به ریشه‌های مارکسیستی نگرش لوفور، اقتصاد تعیین‌کننده‌ی سیاست شهری نیز هست. لوفور و پس از او ساندرز^۱ (۱۹۸۹)، کاستلز^۲ (۱۹۸۰) و هاروی (۱۳۹۱) به مسأله کنترل و مالکیت فضا توجه کرده‌اند. برای نمونه، مصرف مناطق خوش‌آب و هوا توسط طبقات بالای جامعه، به دلیل روندهای جاری در قیمت زمین و مسکن و تجمع تسهیلات فراغتی در مناطق به اصطلاح «بالاشهری» که امکان سوددهی و تضمین بازتولید سرمایه را تامین می‌کند یکی از مصداق‌های کنترل و مالکیت شهری توسط طبقات بالادست است. شاید بتوان الگوی مشابهی برای کنترل و مالکیت فضاها برحسب جنسیت به دست آورد طوری که زنان کمتر از مردان مالکان زمین‌ها و مسکن شهری باشند.
- سرزندگی شهری: لوفور سرزندگی شهری را در قالب سه متغیر امنیت، ارتباطات و تفریح می‌داند (لوفور، ۱۹۹۱). در حالی که جرایم بیشتر توسط مردان روی می‌دهد و قربانیان آن عموماً مردان هستند، (گوتدینرو باد، ۱۳۹۰: ۲۸۷) احساس ناامنی پدیده‌ای است که بیشتر در زنان مشاهده می‌شود. در زمینه‌ی ارتباطات، تفریح و امنیت به نظر می‌رسد حمل و نقل مناسب عمومی، مهدکودک‌های موقت و زمین‌های بازی امن (برای نگهداری کودکان هنگامی که زنان در حال انجام فعالیت‌های بیرون از خانه هستند)، پیاده‌روهای مناسب (به دلیل دسترسی کمتر زنان به وسایل نقلیه‌ی شخصی) خدمات است که زنان در خدمات شهری جای خالی آن را احساس می‌کنند (گرید، ۱۹۹۴).

جدول شماری (۱): مولفه‌ها و ابعاد حق به شهر

مشارکت	اختصاص‌دهی به خود	مولفه‌های حق به شهر
		سطوح امر شهری
تصمیم‌گیری شهری	سهام فیزیکی	سطح جهانی
سازماندهی شهری	کنترل و مالکیت فضا	سطح میانه
تولید فضا	سرزندگی شهری	سطح خصوصی

ابعاد مولفه مشارکت در شهر عبارتند از:

1. Saunders
2. Castells

- تصمیم‌گیری شهری: تصمیم‌گیری‌های کلان شهری در چهارچوب اقتصاد سیاسی نظام سرمایه‌داری و توسط سران سرمایه که عموماً سران سیاست نیز هستند صورت گرفته است. اما جغرافیای شهری کنونی تنها ناشی از رابطه‌ی میان جایگاه‌های تولیدی نیست بلکه جایگاه بازتولیدی مردان و زنان نیز در ساخت آن نقش داشته است (کوهن و ولپ^۱، ۱۹۷۸: ۷)؛ جنسیت نیز عامل تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به آن محسوب می‌شود.
 - سازماندهی شهری: سازماندهی شهری در ادبیات لوفور^۲ جایگاه عمده‌ای دارد. او اگرچه به مکاتب تفسیری که تعبیرهای نمادین از شهر و بدنه‌ی شهری دارند، علاقه‌ای ندارد اما نوع سازماندهی و طراحی شهری را در نگرش شهروندان و در فراگردهای زندگی روزمره آنان دخیل و تأثیرگذار می‌داند. مطالعات در زمینه‌ی جغرافیای شهری نشان داده‌اند که زنان عموماً یا در جغرافیای شهری نامرئی هستند (ر.ک به هیفورد^۳، ۱۹۷۴ و لریمور^۴ ۱۹۷۸) و یا به‌عنوان دانشجویان سرپرست خانوار در نظر گرفته شده‌اند (تیورز^۵، ۱۹۷۸: ۳۰۴). برنت^۵ (۱۹۷۳: ۵۷) نیز مدل‌های ساختار شهری را به این دلیل مورد انتقاد قرار داده است که پیش‌فرض اولیه‌ی خود را یک جامعه‌ی ساخته شده از خانواده‌ی هسته‌ای پدرسالار با تقسیم کار سنتی میان دو جنس قرار داده است.
 - تولید فضا: این مفهوم نقشی کلیدی در نظریه‌ی لوفور (۱۹۹۱) دارد و در کتابی به همین عنوان مورد بحث قرار گرفته است. آنچه لوفور از آن تحت عنوان تولید فضا یاد می‌کند فعالیت سیاسی در بازپس‌گیری شهر برای شهروندان از نظامی است که برپایه‌ی افزایش مصرف شهروندان و سوددهی بیشتر شهر را از آن خود کرده است. این مفهوم اشاره به حرکتی فردی و سیاسی برای از آن خود کردن شهر و فضاهای آن دارد.
- کیفیت میان‌رشته‌ای این مفهوم و دیالوگ مداومی که با شاخه‌های دیگر جامعه‌شناسی از جمله جامعه‌شناسی زندگی روزمره، مصرف و مفاهیم کلیدی مانند طبقه و حکمرانی دارد می‌تواند مهیا کننده‌ی بستر مساعدی برای توسعه‌ی این مفهوم باشد. متغیر مستقل حق به شهر نیز با اشاره مستقیم به حقوق شهروندی مورد سنجش قرار گرفته است و از پاسخ‌گویان خواسته شده است که میزان بهره‌مندی خود از حقوق شهروندی را در پنج گویه‌ی طراحی شده، برآورد کرده و ابراز نمایند.

-
1. Kuhn and Wolpe
 2. Hayford
 3. Larimore
 4. Tovers
 5. Burnett

۵. پیشینه پژوهش

۵-۱- پژوهش‌های خارجی

با وجود گذشت دهه‌ها از معرفی نظریه‌ی حق به شهر لوفور، این مفهوم هنوز جایگاه ثابتی در ادبیات جامعه‌شناسی شهری ندارد. علت این مسئله، دشواری نوشتار لوفور و تاخیر در ترجمه‌ی آثار او به انگلیسی از یک سو و آمیختگی آرای او با فلسفه از سوی دیگر است. با این وجود، در دو دهه‌ی اخیر شاهد افزایش توجه جامعه‌شناسان و سایر رشته‌ها از جمله علوم سیاسی و مطالعات شهری به ادبیات لوفور هستیم. دوسرتو یکی از شناخته‌شده‌ترین اندیشمندانی است که به نظریه‌ی جامعه-شناختی لوفور توجه کرده و به تکمیل آن کمک کرده است. او در ارتباط به حق به شهر نیز مقالاتی نظری تدوین کرده و به لزوم اضافه کردن مفهوم جنسیت به مباحث پیرامون حق شهروندی اشاره کرده است. دوسرتو معتقد است که اعمال روزانه‌ی به خود اختصاص دادن و باز به خود اختصاص دادن، باعث برخورد و رقابت افراد با مفهوم هژمونیک از شهروندی هستند (دوسرتو، ۱۹۸۴). ماسی^۱ نیز توجه خود را بر حقوق شهروندی و فضاهای عمومی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که در بیشتر فرهنگ‌ها، زنان به خصوص زمانی که تنها باشند، نمی‌توانند از فضاهای عمومی شهر، مانند پارک‌ها و خیابان‌ها استفاده کنند (ماسی، ۱۹۹۴). به نظر می‌رسد تحقیقات انجام شده در حوزه حقوق شهری زنان بر دو عامل اصلی که از تحقق حق زنان به شهر جلوگیری می‌کند تمرکز بیشتری داشته‌اند که عبارتند از احساس ناامنی و ترس جنسیتی و هنجارهای فرهنگی جنسیتی؛ ادبیات جامعه‌شناختی در این زمینه غنی‌تر از سایر ابعاد حق به شهر است (ولنتاین^۲، ۱۹۹۸؛ پین^۳، ۱۹۹۱).

یکی از مقاله‌های نظری مفیدی که در ارتباط با حق به شهر لوفور نوشته شده است مقاله‌ی پورسل^۴ (۲۰۰۲) است که به مولفه‌های حق به شهر و سیاست شهری و شهروندی او می‌پردازد و نظریه‌ی لوفور را که دارای پیچیدگی‌های نظری بسیاری است به خوبی تشریح کرده و با اتخاذ دیدگاهی انتقادی پیشنهاداتی در مورد امکان بهبود نظریه و استفاده از آن برای انجام پژوهش‌های جامعه‌شناختی صحبت می‌کند.

یکی از تلاش‌های اخیر برای پیوند نظری مفهوم جنسیت و حق به شهر توسط فنستر صورت گرفته است؛ فنستر از دیدگاه فمینیستی به حق به شهر می‌نگرد و معتقد است که فضای عمومی توسط شهروندان همواره به‌عنوان فضای تاخت و تاز مردان سفیدپوست طبقه متوسط به بالا برداشت شده

1. Massey
2. Valentine
3. Pain
4. Purcell

است و این مسئله مانع بهره‌مندی سایر گروه‌های بدون قدرت از جمله زنان از حق به شهر شده است (فنستر، ۲۰۰۵: ۴۱).

علی‌رغم تلاش‌های روزافزون نظری صورت گرفته در چهارچوب نظریه جامعه‌شناسی شهری لوفور، به نظر می‌رسد این شاخه هنوز از نبود مطالعات تجربی در این حوزه رنج می‌برد. پژوهش حاضر از این رو می‌تواند، نقش اندکی در تولید داده‌های تجربی در این زمینه داشته باشد.

۵-۲- پژوهش‌های داخلی

مفهوم «حق به شهر» لوفور در ادبیات جامعه‌شناسی شهری ایران مورد توجه مستقیم قرار نگرفته است و مقالات داخلی در ارتباط با آن موجود نیست. با این وجود مطالعاتی به شکل غیرمستقیم در ارتباط با مشارکت شهروندی و اختصاص‌دهی شهر به خود به‌عنوان مولفه‌های حق به شهر و مطالعات دیگری در ابعاد مولفه‌های این دو بعد انجام شده است. برای نمونه زنجانی‌زاده (۱۳۸۰) در مقاله «زنان و امنیت شهری» به برخی عوامل تاثیرگذار بر امنیت شهری زنان و مشکلات ناشی از آن توجه کرده است. به اعتقاد او شهرها آیینی تمام‌نمای تبعیض بر ضد زنان به شمار می‌آیند بدین دلیل که شهرها بدون مشارکت زنان ساخته شده‌اند و هم‌چنان بدون آنان رشد می‌یابند و مسأله زنان یک اولویت سیاسی به شمار نمی‌رود (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۰). او ضمناً در این مقاله مسائلی از قبیل تحرک و حمل و نقل شهری را مورد بررسی قرار می‌دهد و معتقد است که فاصله ایستگاه‌های اتوبوس، داشتن نور کافی در ایستگاه‌ها، تنظیم زمان رسیدن اتوبوس به ایستگاه‌ها، وجود امکانات در ایستگاه‌ها که از تلف شدن وقت افراد جلوگیری کند مانند تشریح مسیرهایی که اتوبوس از آنان می‌گذرد و وجود نقشه‌های شهری سبب کاهش اتلاف وقت و کاهش احساس ناامنی در زنان می‌شود (همان: ۶۲۳). گلکار (۱۳۷۹) نیز در مقاله خود تحت عنوان «نشاط و سرزندگی در شهر به کمک طراحی شهری» به معرفی ابعاد سرزندگی در شهر پرداخته است و این مسئله را مطرح می‌کند که شاخص کیفیت زندگی شهری معرفی شده توسط موسسه‌ی معتبر «واحد اطلاعات اکونومیست»^۱ وجود شرایط اجتماعی و تفریحی کافی در محلات را به‌عنوان یکی از مولفه‌ی سرزندگی شهری معرفی کرده است. گلکار (۱۳۷۹) در این مقاله دسترسی مناسب به خدمات محلی را یکی از مولفه‌های سرزندگی شهری معرفی کرده است. محمدی‌اصل (۱۳۹۰) نیز به ارتباط میان جنسیت و جغرافیا اشاره کرده است. او معتقد است که شهرهای ساخت مردان، نقش خانوادگی زنان را تثبیت می‌کنند و با جداسازی کار و منزل، تقسیم کار زنان و مردان در کار درآمدزا و خانه‌داری را مسجل و مستدام می‌سازند. از این رو گروه‌های زنانه در پی حل نابرابر سالاری جنسیتی در عرصه حمل و نقل،

1. EIU

تعاونی‌های مسکن و دسترسی‌های محلی در پی احیای نشانگان آیمایی در نقشه‌های شهری و احداث آن‌ها هستند (همان: ۱۲۷). موسوی، حکمت‌نیا و درینی (۱۳۸۷) نیز نشان داده‌اند که جنسیت یکی از عوامل زمینه‌ای تبیین‌کننده تفاوت در احساس امنیت شهری است. به خصوص توجه به رابطه‌ی میان احساس امنیت و عملکرد و ویژگی‌های پلیس و نیروهای امنیتی در شهر مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است (پناهی و همکاران، ۱۳۸۹؛ تاجران و کلاکی، ۱۳۸۸؛ الیاسی و رادان، ۱۳۸۶). طوسی و ساعی (۱۳۹۰) به مطالعه‌ی تاثیر انعکاس خشونت‌های شهری بر احساس امنیت شهروندان شهر تهران پرداخته و نشان داده‌اند که حوادث خشونت‌بار شهری در حافظه‌ی جمعی شهروندان حک شده و سبب کاهش میزان احساس امنیت در شهر شده است. سلطانی و همکاران (۱۳۸۸) نیز به تاثیر ویژگی‌های کالبدی بر احساس امنیت شهروندان در فضاهای شهری توجه نشان داده‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که عبور از معابر کم‌عرض (کمتر از چهار متر) و زندگی در کنار زمین‌های بایر سبب افزایش احساس ناامنی در شهروندان می‌شود.

۶. روش پژوهش

۶-۱- پرسش‌نامه، نمونه‌گیری و عملیاتی‌سازی

این تحقیق از روش پیمایش و تحلیل‌های کمی بهره برده است. پرسشنامه‌ی ۵۵ گویه‌ای مورد استفاده براساس مدل و متغیرهای استخراج شده از چهارچوب نظری توسط محققین این پژوهش ساخته شده است. پرسش‌ها طوری طراحی شد که ادراک آزمودنی‌ها نسبت به متغیرها را مورد سنجش قرار دهد. روش نمونه‌گیری پژوهش از نوع هدفمند بوده و در تمام مناطق بیست و دوگانه شهر تهران انجام شده است. در مجموع ۱۶۸ پرسشنامه در میان پاسخ‌گویان زن و مرد توزیع شده است. تعداد پاسخ‌گویان به شکل تصادفی انتخاب شده است. محدوده سنی آزمودنی‌ها از ۱۸ تا ۶۳ سال و میانگین سنی ۳۶ سال است. ضمن این که در مجموع ۶۸ درصد پاسخ‌گویان دارای شغل ثابت هستند. ۵۸ درصد از آزمودنی‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی یا در حال تحصیل در دانشگاه و ۴۲ درصد دارای تحصیلات ابتدایی تا دیپلم هستند. پرسشنامه‌ها توسط پاسخ‌گویان پر شده است. درارتباط با ابزار تحقیق، اعتبار صوری پرسشنامه‌ی ساخته شده با استفاده از نظرات متخصصین حوزه و اعتبار سازه با استفاده از تحلیل عاملی مورد بررسی قرار گرفته و در هر دو مورد نتایج قابل قبولی به دست آمده است؛ ضمن این که بازاندیشی‌های ناشی از پیش‌آزمون انجام شده در جمعیت نمونه ۴۴ نفری استحکام گویه‌های پرسشنامه را تضمین کرده است.

جدول شماره ۲: پایایی ابزار تحقیق

متغیر	آلفای کرونباخ	متغیر	آلفای کرونباخ
سرزندگی شهری	۰,۸۵۰	سازماندهی شهری	۰,۸۲۰
کنترل و مالکیت فضا	۰,۷۷۶	سهم فیزیکی	۰,۷۷۷
تولید فضا	۰,۶۴۶	تصمیم‌گیری	۰,۸۲۰
حق به شهر	۰,۸۷۸		

جدول شماره ۲) ضریب آلفای کرونباخ را برای متغیرهای گویه‌بندی شده در پرسشنامه نشان می‌دهد. مقادیر همی ضرایب آلفا در سطح قابل قبول تا عالی قرار دارد (حبیب‌پور و صفری، ۱۳۸۸: ۳۶۶). این مقادیر نشان دهنده این است که همسازی درونی گویه‌های مقیاس‌های مورد استفاده در حد قابل قبول و بالاست.

جدول شماره ۳) توزیع جمعیت نمونه بر حسب جنسیت و وضعیت تاهل

متاهل		مجرد		وضعیت تاهل جنسیت
تعداد	درصد از کل	تعداد	درصد از کل	
۳۶	٪۲۱,۴	۳۸	٪۲۲,۶	زن
۵۶	٪۳۳,۳	۳۸	٪۲۲,۶	مرد
۹۶	٪۵۴,۷	۷۶	٪۴۵,۲	جمع

جدول شماره ۳) توزیع جمعیت نمونه مورد مطالعه بر حسب جنسیت و وضعیت تاهل را نشان می‌دهد. جمعیت نمونه در مناطق شهر تهران از ۳,۶ تا ۵,۶ درصد توزیع شده است و دست کم ۶ آزمودنی در هر منطقه مورد پرسش قرار گرفته‌اند.

۲-۶- یافته‌های توصیفی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در تمام متغیرهای سرزندگی، کنترل و مالکیت، سهم فیزیکی، تصمیم‌گیری، سازماندهی، تولید فضا و حق به شهر، متوسط احساس بهره‌مندی مردان از زنان بالاتر است. با توجه به برقرار بودن پیش‌فرض مستقل بودن دو بعد متغیر جنسیت، از آزمون t با دو نمونه-ی مستقل^۱ برای تعیین معناداری تفاوت‌های جنسیتی در متغیرهای یاد شده استفاده کردیم و نتایج به دست آمده نشان داد که در تمام مقایسه‌ها تفاوت جنسیتی به لحاظ آماری معنادار است.

1. Independ

یکی از تفاوت‌های جنسیتی بارز در وضعیت مالکیت خودرو و مسکن است. چنانچه جدول شماره (۴) نشان می‌دهد به خصوص در مالکیت مسکن، تفاوت جنسیتی بسیار آشکار است.

جدول شماره (۴): وضعیت مالکیت خودرو و مسکن بر حسب جنسیت

جنسیت	مالکیت		خودرو				مسکن	
	تعداد	درصد از کل	تعداد	درصد از کل	تعداد	درصد از کل	تعداد	درصد از کل
زن	۲۲	۱۳,۱	۵۲	۳۱	۶	۳,۶	۶۸	۴۰,۵
مرد	۶۲	۳۶,۹	۳۲	۱۹	۳۵	۲۰,۸	۵۸	۲۴,۵
جمع	۸۴	۵۰	۸۴	۵۰	۴۱	۲۴,۲	۱۲۶	۷۵

وسيله نقلیه شخصی یکی از ابزارهای حمل و نقل اساسی در شهر تهران است که عموماً در انحصار یا در دسترس مردان قرار دارد. این مسئله مختص شهر تهران نیست و مشابه این وضعیت در کشورهای دیگر نیز گزارش شده است. برای نمونه گرید^۱ (۱۹۹۴) گزارش کرده است که: «حدود ۸۰ درصد خانوارها یک اتومبیل دارند و ۲۱ درصد بیش از یک اتومبیل دارند. ۴۰ درصد زنان و ۸۰ درصد مردان گواهینامه‌ی رانندگی دارند و تنها ۱۵ درصد زنان در طول روز، امکان استفاده از اتومبیل را دارند» (۱۹۹۴: ۴۲).

زنانی که به مشاغل خانگی مشغول هستند، برای انجام امور روزمره مجبور به طی مسافت‌های طولانی هستند که یا پیاده و یا با استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی صورت می‌گیرد. ضمن این که رضایت زنان از لوازم حمل و نقل عمومی نیز در سطح پایین‌تری نسبت به مردان قرار دارد.

۷. یافته‌ها: حق به شهر و جنسیت در تهران

براساس مدل تحقیق تأثیر متغیرهای مستقل شش‌گانه‌ی سرزندگی شهری، کنترل فضا، سهم فیزیکی، تولید فضا، سازماندهی شهری و قدرت تصمیم‌گیری بر متغیر وابسته‌ی حق به شهر به آزمون گذاشته شد. بدین منظور از آزمون رگرسیون چندمتغیره در نرم افزار آماری علوم اجتماعی نسخه‌ی ۱۶ استفاده کردیم. مهم‌ترین نتایج حاصل از این دستور در جداول شماره‌های (۵) و (۶) و (۷) گزارش شده است. بدیهی است پیش از انجام دستور رگرسیون پیش‌فرض‌های لازم از جمله نرمال بون توزیع متغیرها مورد تایید قرار گرفت.

چنان‌که جدول شماره (۵) نشان می‌دهد میزان همبستگی بین متغیرهای مستقل و متغیر مستقل بالا (۰.۸۶۲) است. مقادیر ضریب تعیین و ضریب تعیین تعدیل شده نیز نشان می‌دهند که متغیرهای مستقل توانسته‌اند مقدار قابل توجهی از حق به شهر (۷۳.۴٪) را تبیین کنند.

جدول شماره ۵) خلاصه نتایج مدل رگرسیونی حق به شهر

مدل	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای استاندارد
۱	۰.۸۶۲	۰.۷۴۴	۰.۷۳۴	۲,۴۵۷

جدول شماره (۶) نیز حاکی از معناداری آماره f در سطح خطای کوچک‌تر از ۰.۰۱ دارد که نشان می‌دهد مدل رگرسیونی حق به شهر مدل مناسبی است.

جدول شماره ۶) معناداری مدل رگرسیونی حق به شهر

معناداری	آماره اف	مدل رگرسیونی
۰,۰۰۰	۷۷,۷۳۶	

جدول شماره (۷) ضرایب تأثیر رگرسیونی متغیرهای مستقل بر حق به شهر و میزان معناداری تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر حق به شهر را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۷) ضرایب تأثیر رگرسیونی متغیرهای مستقل بر حق به شهر

معناداری	آماره t	ضرایب استاندارد نشده		ضریب ثابت
		B	انحراف استاندارد	
۰.۰۰۲	-۳,۲۲۸	۰.۸۹۵	۰.۸۹۵	ضریب ثابت
۰.۰۴۰	۲,۰۷۵	۰.۱۱۳	۰.۰۲۱	سرزندگی شهری
۰.۰۰۲	۳,۱۹۵	۰.۱۷۱	۰.۰۷۸	کنترل و مالکیت
۰.۰۰۰	۳,۸۲۰	۰.۲۰۴	۰.۰۷۵	سهم فیزیکی
۰.۳۳۲	۰.۹۷۳	۰.۰۵۱	۰.۰۸۵	تولید فضا
۰.۰۰۲	۳,۰۷۵	۰.۱۶۱	۰.۰۵۹	سازماندهی شهری
۰.۰۰۰	۸,۲۴۰	۰.۴۶۰	۰.۰۷۹	تصمیم‌گیری

به غیر از متغیر مستقل تولید فضا، تأثیر تمام متغیرهای مستقل دیگر بر حق به شهر معنادار است؛ ضمن این که تصمیم‌گیری بیشترین میزان تأثیر را در میان متغیرهای مستقل بر حق به شهر دارد. از این یافته می‌توان نتیجه گرفت که شهروندان شهر تهران احساس می‌کنند که در تصمیم‌گیری‌های شهری نقش کم‌رنگی دارند. این مسئله در مورد زنان، می‌تواند با قرار نگرفتن زنان در جایگاه-

های مدیریتی و اجرایی و احساس بی‌قدرتی ناشی از جایگاه‌های شغلی در ارتباط باشد. بالا بردن میزان مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های شهری با استفاده از راهکارهای نهادی و فرهنگی می‌تواند گامی موثر در بهبود این شرایط باشد.

قرار نگرفتن زنان در جایگاه‌های مدیریتی و اجرایی تنها به حوزه تصمیم‌گیری‌های شهری مربوط نمی‌شود و مساله‌ای عام است که در سایر نهادها و سازمان‌های دولتی نیز قابل ردیابی است. تحقیقات متعدد در زمینه‌ی جایگاه زنان در نهادهای علمی در ایران جدیت این مسئله را به وضوح نشان داده است (جانعلی‌زاده، ۱۳۸۶؛ جانعلی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۷). به نظر می‌رسد عامل وجود چنین وضعیتی نبود زنان شایسته، تحصیلکرده و دارای مهارت‌های کافی برای قرار گرفتن در جایگاه‌های شغلی و مدیریتی نیست. زنان ایرانی، در هنگام ورود به دانشگاه، حتا در مقاطع بالای تحصیلی مانند دوره‌ی دکتری، اگرچه با موانعی روبه‌رو هستند، توانسته‌اند سهم بزرگی (نزدیک به نیمی) از فارغ‌التحصیلان رشته‌های تحصیلی را تشکیل دهند. ضمن این که موانع جنسیتی موجود در ایران در حوزه‌ی ورود به تحصیلات تکمیلی در کشورهای غربی نیز وجود دارد و این مسئله، معضلی جهانی تلقی شده است (مورلی^۱، ۲۰۰۷). در حالی که تفاوت اصلی میان ایران و کشورهای توسعه‌یافته در میزان قرارگیری زنان در جایگاه‌های شغلی رده بالا و به خصوص جایگاه‌های مدیریتی است که برای حل آن نیاز به سیاست‌گذاری‌های درست و رفع تنگ‌نظری‌ها و گرایش‌های مردسالارانه‌ی موجود است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در بستر اجتماعی شهر تهران نیز عوامل موثر بر حق به شهر تا حد زیادی مشابه عواملی است که در نظریهٔ لوفور و در توصیف کلان شهر اروپایی در پایان قرن بیستم در نظام سرمایه‌داری طراحی شده است. لازم به ذکر است که بررسی علت عدم معناداری مفهوم «تولید فضا» که مفهومی کلیدی در ادبیات لوفور است، نیازمند تامل و مطالعات بیشتری است. این مسئله می‌تواند ناشی از تفاوت‌های فرهنگی-سیاسی در مفهوم حق و یا تفاوت در معنای حکمرانی و شهروندی باشد؛ چنان‌چه مفهوم شهروندی در ایران اساساً مفهومی نوظهور است (عنایت، ۱۹۸۲: ۱۲۷). به نظر می‌رسد که یکی از گام‌های موثر بعدی برای جست‌جوی علل عدم معناداری تولید فضا، قوت بخشیدن به تحلیل‌های نظری با استفاده از روش‌ها و فنون کیفی تحقیق و انجام مصاحبه‌های عمیق با شهروندان باشد.

پس از به آزمون گذاشتن نظریه‌ی حق به شهر و دریافت تایید تجربی برای آن، از رگرسیون لجستیک برای بررسی تأثیر جنسیت بر بخت بهره‌مندی از حق به شهر استفاده شده است. به دلیل

1. Morley

معناداری آماره اومنی‌بوس^۱ برازش مدل رگرسیون لجستیک قابل قبول قلمداد شد. آماره‌ی نکویی برازش نیز مناسب بودن مدل تحقیق را تایید کرد. خلاصه نتایج مدل رگرسیون لجستیک در جدول شماره (۶) گزارش شده است.

جدول شماره‌ی (۸): خلاصه نتایج مدل رگرسیون لجستیک

نسبت بخت‌ها	معناداری	آماره‌ی والد	خطای استاندارد	ضریب رگرسیونی استاندارد نشده	حق به شهر
۱,۲۷۵	۰,۰۰۰	۳۰,۵۱۳	۰,۰۴۴	۰,۲۴۳	
۰,۰۶۰	۰,۰۰۰	۲۴,۸۸۴	۰,۰۵۶۵	-۲,۸۱۶	ضریب ثابت

با توجه به معناداری آماره والد، می‌توان به این نتیجه رسید که جنسیت در بخت بهره‌مندی از حق به شهر دخالت دارد. نسبت بخت حق به شهر ۱/۲۷۵ است؛ این یافته بدین معناست که بخت بهره‌مندی مردان از حق به شهر ۲۷/۵ درصد بیش از زنان است. بنابراین پیش‌فرض اولیه‌ی تحقیق مبنی بر وجود تفاوت‌های جنسیتی در بهره‌مندی از حق به شهر تایید می‌شود و با توجه به ارزش‌های اختصاص یافته به جنسیت، بخت مردان برای بهره‌مندی از حق به شهر بالاتر از زنان است یا به عبارتی مردان احساس می‌کنند که شانس بیشتری برای احقاق حقوق شهروندی‌شان دارند. صرف‌نظر از بحث هنجاری پیرامون حقوق بشر و لزوم به وجود آوردن شرایطی که در آن، هر دو جنسیت در جامعه احساس کنند که حقوق‌شان در شهر رعایت می‌شود، باید به این مسئله نیز اشاره کرد که پیامدهای روانی ناشی از احساس نادیده انگاشته شدن، جدی و غیرقابل انکار است.

یافته‌های فوق نباید حمل بر این شود که زنان در شهر تهران در موضع کاملاً بی‌قدرتی قرار گرفته‌اند یا نقشی در فراگردهای شهری ندارند. تحقیق ما نشان می‌دهد که زنان توانسته‌اند میان حقوق شهری خود و مشارکت و اختصاص‌دهی شهر ارتباط معناداری ببینند که این نشان‌دهنده آگاهی آنان نسبت به مسائل خودشان است. ضمن این که در دهه‌های اخیر در ایران با افزایش مشارکت زنان در عرصه‌های عمومی، حضور فعال زنان در شهرهای ایران و به خصوص در شهر تهران روند روبه‌رشدی نشان داده است. زنان نه تنها در عرصه‌ی خصوصی و در فضای خانه، بلکه در عرصه‌های عمومی به شکل فعالانه‌ای در مطالبات جمعی اجتماعی مانند مطالبات محیط زیستی در انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد مشارکت دارند (ن.ک). به جمعیت زنان و جوانان حافظ محیط زیست استان گیلان).

شایان ذکر است، با توجه به این که این پژوهش در میان جمعیت نمونه‌ی ۱۶۸ نفری صورت پذیرفته است، لازم به ذکر است که باید در مورد تعمیم نتیجه‌گیری‌های انجام شده جانب احتیاط

رعایت شود و قطعاً نتیجه‌گیری قطعی تنها با تکرار و تایید این یافته‌ها در پژوهش‌هایی با جمعیت‌های نمونه بزرگ‌تر قابل انجام است.

۸. بحث و نتیجه‌گیری

با وجود گذشت دهه‌ها از معرفی نظریه‌ی حق به شهر لوفور، این مفهوم به تازگی در ادبیات جامعه‌شناسی شهری وارد شده است. این مطالعه با استفاده از این نظریه و به آزمون کشیدن آن در شهر تهران، میزان کاربست‌پذیری آن در زمینه‌ی اجتماعی ایران را مورد بررسی قرار داد. در این راستا، نتایج حاصل از تحلیل رگرسیونی چندمتغیره نشان داد که ادراک شهروندان از میزان بهره‌مندی‌شان از متغیرهای سرزندگی شهری، کنترل و مالکیت، سهم فیزیکی، سازماندهی شهری و تصمیم‌گیری بر میزان ادراک بهره‌مندی از حق به شهر موثر است. این مطالعه با قرار دادن مفهوم جنسیت در نظریه‌ی لوفور نشان داد که در بستر اجتماعی ایران، جنسیت نیز در کنار مفهوم کلیدی طبقه که در ساختار نظریه نقشی حیاتی دارد، در میزان بهره‌مندی از حق به شهر تأثیرگذار است.

اهمیت جنسیت در حق به شهر در تهران لزوماً به یک بازاندیشی در نظریه‌ی لوفور منجر نمی‌شود. زیرا نظریه‌ی حق به شهر لوفور در بستر اجتماع اروپایی و در جامعه فرانسوی در انتهای قرن بیستم طراحی شده است. تفاوت‌های زمانی و فضایی می‌تواند تأثیر عمده‌ای بر نتایج نهایی پژوهش داشته باشد. با این وجود، یافته‌های این پژوهش، در صورت دریافت تایید تجربی مجدد ناشی از مطالعات آتی، می‌تواند به بازمفهوم‌پردازی نظریه و ایجاد یک نظریه‌ی بومی شده در ارتباط با حق به شهر در ایران بینجامد.

یکی از مسائلی که در جامعه‌شناسی معاصر نظر اندیشمندان را به خود جلب کرده است، بحث تقسیم کار علمی میان مراکز و پیرامون است (آلاتاس^۱، ۲۰۰۳؛ سینا^۲، ۲۰۰۰؛ مینیولو^۳، ۲۰۰۰)؛ طوری که محققان و اندیشمندان در کشورهای ثروتمند عموماً نقش مرکزی را در تولید نظریه‌ها و رویکردها بازی می‌کنند و محققان پیرامونی این نظریه‌ها و رویکردها را در زمینه‌های مختلف به آزمون گذاشته و داده‌های تجربی برای تایید یا عدم تایید آن‌ها مهیا می‌کنند. به نظر می‌رسد برای رسیدن به جامعه‌شناسی جهانی و از میان برداشتن هژمونی علمی مرکزها (که عموماً در آمریکا و اروپا قرار دارند) بر پیرامون (که در آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی قرار دارند)، تولید نظریه‌های بومی

1. Alatas

2. Sinha

3. Mignolo

و برقراری دیالوگ مداوم میان این دو قطب لازم باشد. در همین راستا، نگارندگان این پژوهش در نظر دارند در مرحله بعدی پس از آزمون نظریه‌ی لوفور، به بازمفهوم‌پردازی آن با در نظر گرفتن عناصر بومی نیز دست زنند. بدین ترتیب نظریه محتوایی محلی‌تر پیدا کرده و مفاهیمی از آن که در بستر اجتماعی شهر ایرانی هم معتبر است شناسایی می‌شود. برای انجام چنین کاری لازم بود ابتدا عدم تطابق کامل نظریه‌ی لوفور در بستر جامعه‌ی شهری ایران مورد بررسی قرار گیرد که این پژوهش به این مهم دست یافته است.

چنانچه در بخش پیشین نشان داده شد، مولفه‌ی تصمیم‌گیری بیشترین میزان تأثیر را در میان متغیرهای مستقل بر حق به شهر دارد. از این یافته می‌توان نتیجه گرفت که ادراک شهروندان زن چنین است که در تصمیم‌گیری‌های شهری نقش کم‌رنگی دارند و این مسئله به کاهش بهره‌مندی آنان از حقوق شان انجامیده است. بالا بردن میزان مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های شهری با استفاده از راهکارهای نهادی و فرهنگی می‌تواند در بهبود این مسئله موثر باشد. به علاوه تولید فضا که در نظریه‌ی لوفور محوریت بالایی دارد در زمینه‌ی اجتماعی مورد مطالعه موضوعیت ندارد. این مسئله می‌تواند ناشی از تفاوت در مفهوم حق و یا تفاوت در معنای حکمرانی و شهروندی باشد. نتایج حاصل از رگرسیون لجستیک نیز نشان داده است که جنسیت، نقش عمده‌ای در بخت بهره‌مندی از حق به شهر دارد. با قرار دادن مفهوم جنسیت در نظریه‌ی حق به شهر لوفور و با توجه به اهمیت مفهوم کلیدی طبقه در این نظریه، به نظر می‌رسد سه گزینه برای ارتباط این مفهوم با مفهوم محوری نظریه‌ی لوفور که طبقه به معنای مارکسیستی است وجود داشته باشد:

یکم، زنان به مثابه بخشی از طبقه‌ی اقتصادی پرولتاریا تصور شوند، به طوری که موقعیت نابرابر زنان به لحاظ بهره‌مندی از حق با توجه به موقعیت آنان در نظام طبقاتی و با تکیه بر وضعیت اقتصادی‌شان تبیین می‌شود. در این صورت نباید تفاوت چندانی میان مردان طبقات پایین و زنان وجود داشته باشد؛

دوم، جنسیت و طبقه به مثابه دو عامل مستقل از هم عمل کنند. در این صورت، وضعیت اقتصادی زنان تأثیری از بهره‌مندی حق به شهر ندارد و جنسیت تعیین‌کننده‌ی وضعیت بهره‌مندی از حق به شهر است. بنابراین باید زنان در هر طبقه‌ی اقتصادی که قرار داشته باشند، موقعیت مشابهی از لحاظ ادراک نسبت به عدم بهره‌مندی برابانه از حقوق شهری داشته باشند؛

سوم، زنان به مثابه‌ی یک طبقه‌ی مستقل در نظر گرفته شوند. در این صورت پیوند جنسیت و طبقه وضعیت جدیدی را برای زنان ایجاد می‌کند که لزوماً با مفهوم‌پردازی‌های نظریه‌ی مارکسیستی هم‌خوانی کامل ندارد، اما از آن جدا هم نیست. در چنین شرایطی جنسیت و وضعیت اقتصادی در کنار هم پدید آورنده‌ی نوع جدیدی از وضعیت اجتماعی براساس دسترسی به ابزارها و روابط تولید

است؛ بدین معنا که اگرچه دسترسی داشتن به ابزار و روابط تولید هم‌چنان تعیین‌کننده وضعیت اقتصادی است اما سازوکار این دسترسی برای زنان و مردان متفاوت است.

بررسی این که وضعیت زنان به لحاظ بهره‌مندی از حقوق شهروندی در تهران در کدام یک از انواع سه‌گانه می‌گنجد، گام بعدی پژوهش برای نگارندگان این مقاله است. پاسخ ما به جایگاه زنان در هر یک از این دسته‌بندی‌ها که بگنجد، به نظر می‌رسد که اقتصادهای شهری محلی^۱ جایگزین‌های مناسبی برای نظام متمرکز اقتصاد شهری هستند (گراهام گیبسون،^۲ ۱۹۹۶) زیرا زنان که بخش بزرگی از حومه‌نشینان شهری را تشکیل می‌دهند و به دلیل نقش‌های مراقبتی امکان جابه‌جایی گسترده در فضاهای شهری را ندارند، تنها در صورت توزیع مراکز اقتصادی در محلات می‌توانند در آن‌ها ایفای نقش کرده و به لحاظ طبقاتی رشد کنند.

یافته‌های این پژوهش به هیچ وجه بدین معنا نیست که زنان در شهر در موضع کاملاً بی‌قدرتی قرار گرفته‌اند یا نقشی در فراگردهای شهر ندارند. همین که زنان میان حقوق شهری خود و مشارکت و اختصاص‌دهی شهر ارتباط معناداری می‌بینند، نشان‌دهنده‌ی آگاهی آنان نسبت به مسائل شهری است. ضمن این که در دهه‌های اخیر با افزایش مشارکت زنان در عرصه‌های عمومی، حضور زنان در شهرهای ایران و به خصوص در شهر تهران روند رو به رشدی داشته است. زنان نه تنها در عرصه عمومی، بلکه به شکل فعالانه‌ای در مطالبات جمعی اجتماعی مانند مطالبات محیط زیستی مشارکت فعالانه دارند. ضمن این که محققان به این مسئله آگاه هستند که ترسیم کردن چهره‌ای منفعل از زن ایرانی در عرصه شهر نه تنها کمکی به بهبود مسائل جنسیتی نمی‌کند، بلکه سبب جا افتادن چنین ادراک‌ها و برداشت‌های قالبی در اذهان عمومی و پذیرفته شدن آن‌ها به‌عنوان اصلی بدیهی و غیرقابل تغییر می‌شود.

زنان عموماً نه به‌عنوان سرپرستان، بلکه به‌عنوان مدیران خانواده‌ی ایرانی نقش غیرقابل انکاری در کنترل عرصه‌ی خصوصی و شکل‌گیری فضاهای عمومی بازی می‌کنند. این مشارکت با کاهش مشکلات ناشی از محدودیت‌های زمانی - فضایی قابل افزایش است. زنان با انجام ابتکارهای عملی و عموماً جمعی توانسته‌اند بسیاری از مسائلی را که در فضاهای عمومی با آن روبه‌رو هستند تعدیل کنند و حتا ساعاتی از روز و شب را که به تنهایی نمی‌توانند (به دلیل مشکل امنیت) از آن‌ها استفاده کنند با تشکیل گروه‌ها و اختصاص به فعالیت‌های جمعی به شکل مفیدی مورد استفاده قرار داده و به خود اختصاص دهند.

1 .Local

2 .Graham Gibson

شایان ذکر است که این مقاله بخشی از پژوهشی است که در راستای نگارش رساله دکتری جامعه‌شناسی انجام شده و هم‌چنان در جریان است. به نظر می‌رسد جهت تقویت یافته‌های این پژوهش، استفاده از روش‌های پژوهش کیفی برای آزمون و یافته‌های پیشین موثر باشد. ضمن این که به لحاظ روش‌شناختی، با توجه به این که این پژوهش در میان جمعیت نمونه ۱۶۸ نفری صورت پذیرفته است، لازم است در مورد تعمیم نتیجه‌گیری‌های انجام شده جانب احتیاط رعایت شود و نتیجه‌گیری قطعی با تایید این یافته‌ها در جمعیت‌های بزرگ‌تر قابل انجام است. بنابراین، افزایش حجم جمعیت نمونه و استفاده از روش‌های نمونه‌گیری با دقت بالاتر و بهبود ابزار تحقیق نیز می‌تواند در آزمون اعتبار یافته‌های پیشین و تدقیق یافته‌های تحقیق موثر افتد.

منابع

- الیاسی، محمدحسین، رادان، احمدرضا (۱۳۸۶)، رابطه منزلت اجتماعی پلیس با میزان احساس امنیت شهروندان تهرانی، *فصلنامه امنیت*، دوره ۵، شماره ۴، ویژه نامه افکار عمومی و امنیت.
- الیوت، آنتونی؛ ترنر، برایان (۱۳۹۰)، *برداشت‌هایی در نظریه اجتماعی معاصر*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: جامعه‌شناسان، چاپ اول.
- پناهی، حمید؛ اکبریان، مهدی؛ جاوید، نورمحمد؛ ناصری‌نژاد، علی (۱۳۸۹)، افزایش احساس امنیت شهروندان شهری با اجرای طرح مبارزه با اراذل و اوباش، *مطالعات امنیت اجتماعی*، شماره ۲۲.
- تاجران، عزیزالله؛ کلاکی، حسن (۱۳۸۸)، بررسی تاثیر عملکرد پلیس بر احساس امنیت شهروندان تهرانی، *فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی*، سال ۴، شماره ۴.
- تمدن، رویا (۱۳۸۲)، عرصه‌های ورود ممنوع و تاثیر آن در سرزندگی شهرها، *جستارهای شهرسازی*، شماره ۳۲، صص ۴۱-۴۰.
- جانعلی‌زاده، حیدر (۱۳۸۶)، تحلیلی بر جایگاه‌های زنان در نهادهای علمی و نخبه، *فصلنامه پژوهش زنان*، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱۹۹-۱۷۳.
- جانعلی‌زاده، حیدر؛ مقیمی، اعظم؛ امینی، مجید (۱۳۸۷)، جنسیت و علم، بررسی پژوهش‌ها در ایران و جهان، *مجله آموزش عالی*، شماره ۳، صص ۱۰۲-۸۳.
- جمعیت زنان و جوانان حافظ محیط زیست استان گیلان (۱۳۹۳)، تاریخ مراجعه ۱۲ مرداد ۱۳۹۳، برگرفته از: <http://www.gwgn.org/fa/default.aspx>
- حبیب‌پور، کرم؛ صفری، رضا (۱۳۸۸)، *راهنمای جامع کاربرد spss در تحقیقات پیمایشی*، تهران: متفکران.

- رهبری، لادن (۱۳۹۱)، *احساس امنیت در فضاهای شهری و حق زنان به شهر*، اولین همایش علمی پژوهشی زنان و زندگی شهری، شهرداری تهران.
- زنجانی‌زاده، هما (۱۳۸۰)، زنان و امنیت شهری، *مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، پاییز و زمستان، شماره ۳۴.
- سلطانی، علی؛ ایزدی، حسن؛ مزینی، سمانه (۱۳۸۸)، نقش ویژگی‌های کالبدی شهر در روابط اجتماعی و احساس امنیت شهروندان، *فصلنامه دانش انتظامی*، بهار، دوره ۱۱، شماره ۱.
- طوسی، سیدمجتبی، ساعی، محمد حسین (۱۳۹۰) احساس ناامنی اجتماعی شهروندان تهرانی با تمرکز بر انتشار اخبار حوادث خشونت‌بار یک سال اخیر، *فصلنامه مطالعات فرهنگ ارتباطات*، شماره ۴۸، صص ۸۳-۱۲۸.
- گلکار، کوروش (۱۳۷۹)، مولفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری، *نشریه علمی - پژوهشی صفا*، شماره ۳۲، صص ۳۸-۶۵.
- گلکار، کوروش (۱۳۸۵)، نشاط و سرزندگی در شهر به کمک طراحی شهری، *دوماهنامه شهرنگار*، سال هفتم، شماره ۳۹، صص ۲۴-۲۸.
- گوتدینز، مارک؛ باد، لسل، (۱۳۹۰)، *مفاهیم اساسی در مطالعات شهری*، ترجمه عبدالرضا ادهمی، تهران، بهمن برنا، چاپ اول.
- محمدی‌اصل، عباس (۱۳۹۰)، *جنسیت و جغرافیا*، تهران: گل‌آذین.
- معاونت مالی و اقتصاد شهری شهرداری تهران (۱۳۹۳) تاریخ مراجعه ۱۰ خرداد ۱۳۹۳، برگرفته از تارگاہ: <http://fad.tehran.ir>
- موسوی، نجف؛ حکمت‌نیا، حسن؛ درینی، حمیدرضا (۱۳۷۸)، شهرنشینی و امنیت، بررسی میزان و عوامل مؤثر بر احساس امنیت شهروندان: مطالعه موردی شهر مراغه، *پیک نور*، سال هفتم، شماره ۳.
- هاروی، دیوید؛ مری‌فیلد؛ اندی (۱۳۹۱)، *حق به شهر: ریشه‌های شهری بحران‌های مالی*، ترجمه خسرو کلانتری، تهران: انتشارات مهرویستا.
- Aitken, S. (2001), *Geographies of Young People: The Morally Contested Spaces of Identity*, London and New York: Routledge.
- Alatas, Syed Farid (2003), Academic Dependency and the Global Division of Labour in the Social Sciences, *Current Sociology*, November 2003, Vol. 51(6): 599-613.
- Blum, V., Nast, H. (1996), Where's the Difference? The Heterosexualization of Alterity in Henri Lefebvre and Jacques Lacan, *Environment and Planning: Society and Space*, 14 (4), 559-80.
- Burnett, Pat (1973), Social Change, the Status of Women and Models of City form and Development, *Antipode*, 5 (3): 57-62.
- Castells, M. (1980), *The Economic Crisis and American Society*, Princeton: Princeton University Press.

- De Certeau, Michel, (1984), *The Practice of Everyday Life*, Berkeley, University of California Press.
- Enayat, Hamid (1982), *Modern Islamic Political Thought*, Austin: University of Texas Press.
- Fenster, T. (2005), Identity Issues and Local Governance: Women's Everyday Life in the City, *Social Identities*, 11:1, 23-39.
- Goonewardena, K., Kipfer, S., Milgrom, R., Schmid, K., (2008), *Space, Difference, Everyday Life (Reading Henri Lefebvre)*, New York and London: Routledge.
- Gibson-Graham, J.K. (1996), *The End of Capitalism as We Knew It*, London: University of Minnesota Press.
- Greed C. H. (1994), *Women and Planning Creating Gender Realities*, Routledge, London and New York.
- Harvey, D. (2008), The Right to the City, *New Left Review* 53: 23-40.
- Hayford, Alison (1974) The Geography of Women: An Historical Introduction, *Antipode*, 6 (2): 1-19.
- Kofman, E. Lebas, E. (1996), *Writing on Cities*, Oxford: Blackwell publisher.
- Kuhn, Annette and Wolpe, Ann Marie (1978), *Feminism and materialism*, In, Annette Kuhn and Ann Marie Wolpe (eds.), *Feminism and Materialism Women and modes of Production*, London: Routledge and Kegan Paul, 1-10.
- Larimore, Ann (1978), Humanizing the Writing of Cultural Geography Textbooks, *Journal of Geography*, 77: 183-5.
- Lefebvre, H. (1991) *The Production of Space*, translated by David Nicholson, Smith, Blackwell, Oxford and Cambridge.
- Lefebvre, Henri, (1996), *The Urban Revolution*, translated by Robert Bononno, New York, University of Minnesota press.
- Loyde, Bonnie (1975), Women's Place, Man's Place, *Landscape*, 20(1): pp. 10-13.
- Massey, D. (1994), *Space, Place and Gender*, Cambridge: Polity Press.
- Mignolo, Walter (2000) *Local Histories, Global Designs: Coloniality, Subaltern Knowledge, and Border Thinking*. Princeton: Princeton University Press.
- Morely, L. (2007) Gender and U.K. Higher Education: Post-Feminism in a Market Economy, in Danowitz, M.A., *Women, Universities, and Change Gender Equality in the European Union and the United States*, New York: Palgrave McMillan.
- Pain, R. (1991) Space, Sexual Violence and Social Control, *Progress in Human Geography* 15, no. 4: 415-431.
- Purcell, Mark (2002), *Excavating Lefebvre: The right to the city and its urban politics of the inhabitant*, *GeoJournal*, Vol. 58, No. 2/3, 99-108.
- Saunders, P. (1989), *Social Theory and the Urban Question*, Routledge: London and New York.

- Shields, R. (1999) *Lefebvre, Love, and Struggle: Spatial Dialectics*, London and New York: Routledge.
- Sinha, Vineeta (2000), Moving Beyond Critique: Practicing the Social Sciences in the Context of Globalization, Postmodernity and Postcoloniality, *South East Asian Journal of Social Science*, V28 (1): 67-104.
- Tivers, Jacqueline (1978), How the Other Half Lives: The Geographical Study of Women, *Area*, 10 (4): 302-6.
- Valentine, G. (1998), *Food and the Production of the Civilized Street*, In N. R. Fyfe (Ed.), *Images of the Street: Planning Identity and Control in Public Space*, 192-204. London: Routledge.